



پروژه علمی و فرهنگی
مجله جامع علوم انسانی

طنز

- تداعی معانی / عمران صلاحی
- تاریخ تحولات جوامع بشری در ۱۰ ماده / نصرت کریمی
- چطور از فکس استفاده کنیم / مهرانوش بهبودی

چون این روزها همه جا صحبت از گفتمان است، ما هم می‌رویم سراغ ابزار گفتمان که همان زبان باشد و مطلب را با دستور زبان فارسی شروع می‌کنیم.

اقسام زبان فارسی

زبان فارسی بر سه قسم است: زبان آدم، زبان دری‌وری، زبان زور. زبان آدم زبانی است که خیلی‌ها سرشان نمی‌شود. اگر هم سرشان بشود، نمی‌خواهند سر به تن گوینده باشد. اگر هم سر به تن گوینده باشد، او را سر و ته می‌کنند، به طوری که معلوم نشود سر کجاست و ته کجا.

زبان دری‌وری زبانی است که بیشتر مربوط به ادبیات شفاهی می‌شود و اخیراً وارد ادبیات مکتوب هم شده است. کسانی که به این زبان تکلم می‌کنند، معمولاً به خواهر و مادر آدم التفات بیشتری دارند و خواهان یکی شدن آنان‌اند و آن را نوعی وحدت دانند.

زبان زور، زبانی است که وسیله بیان آن از جنس چوب و آهن و گاهی مصالح ساختمانی دیگر نظیر سنگ و آجر و میلگرد است. عده‌ای عقیده دارند که این زبان از زمان ساسانیان رواج داشته است، یعنی از زمانی که ساسان (یعنی ساس‌ها) توی تنبان بعضی‌ها افتاده‌اند. برخی هم معتقدند این زبان از زمان اشکانیان رایج شده، یعنی از زمانی که اشک مردم درآمده است.

دستور زبان فارسی امروز

دستور زبان فارسی قواعدی است که بدان درست گفتن و درست نوشتن را بیاموزند. بعضی از زبان‌شناسان عقیده دارند از درست گفتن و درست نوشتن آدم به جایی نمی‌رسد و عکس آن صادق است.

آنچه بدان مقاصد خود را بیان کنند کلام و «سخن» نامیده می‌شود. اما امروزه بر اثر پیشرفت امور، بیان مقصد بیشتر از راه تصویر است. مثلاً بعضی‌ها وعده‌هایی می‌دهند، اما وقتی به سراغشان می‌روید، چهار انگشت دست راست خود را مشت می‌کنند و انگشت شست را برمی‌افرازند و جلوی بینی شما می‌گیرند و بیان مقصود می‌کنند. بعضی‌ها در ادارات دولتی و نیمه‌دولتی و غیره دولتی، کشوری میز خود را نیمه‌باز می‌گذارند و بدون استفاده از کلام، حرف خود را می‌زنند و شما هم باید جهت تسریع کار، بدون استفاده از کلام، به نحو احسن پاسخ آنها را بدهید. این عمل را «حق‌التسریع» نامند.

کلام، مرکب از کلمات و کلمه مرکب از حروف باشد. حرف صوتی است که به کیفیتی مخصوص از دهان برآید و تلفظ شود. صوت دیگری هم هست که تلفظ نمی‌شود، اما شنیده می‌شود. آن هم چه جور. تولید صوت مزبور بدین صورت است که یک دست را لوله کنند و به گوشه دهان گذارند و دست دیگر را تکیه‌گاه آن کنند و در آن بدمند و بدان زیر و بم دهند.

حروف دو گونه است: نقطه‌دار و بی نقطه. گاهی مگس‌هایی که مخرج مشترک دارند، روی بعضی از حروف نشینند و نقطه‌های دیگر گذارند و معنی لغت را عوض گردانند. مثلاً حس را تبدیل به خس کنند و رحمت را تبدیل به زحمت.

همزه، الف

فوق میان همزه و الف آن است که همزه قبول حرکت کند و الف همیشه ساکن باشد. حافظ می‌گوید «نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار». این الف به طور موزون قبول حرکت می‌کند، به ویژه در ناحیه میانی. در دوره ما هم بسیاری از قامت‌های الف بر اثر بعضی فشارهای غیرطبیعی قبول حرکت می‌کنند و به صورت دال درمی‌آیند.

«ه» ملفوظ و غیر ملفوظ

ها بر دو قسم است: ملفوظ و غیر ملفوظ

ه‌ء ملفوظ یا «گویا» آن است که بر زبان آید، مثل «های» که جوابش «هوی» است.

ه‌ء غیر ملفوظ یا «پوشیده» آن است که بر زبان نیاید و بنا به بعضی از ملاحظات در دل گفته

شود، مثل [!].

واو معدوله

واو معدوله، واوی است که در زبان فارسی عموماً نوشته می‌شود، ولی خوانده نمی‌شود. گاهی کلمات معدوله هم داریم، مثل دموکراسی، آزادی و مانند آنها که نوشته می‌شوند، ولی خوانده نمی‌شوند. این کلمات چون در تلفظ از معنای اصلی خود عدول می‌کنند، معدوله نامیده می‌شوند.

یای مجهول

مثل: شاعری، نویسنده‌ای، مترجمی، پژوهنده‌ای، پوینده‌ای که در حالت عمودی ناپدید و در حالت افقی پیدا گردند.

معرفه، نکره

معرفه اسم‌هایی است که در نزد مخاطب معلوم و معهود باشد، مثل افرادی که با اطلاع قبلی در کافه‌ای جمع می‌شوند که با هم گفت‌وگو کنند.

نکره اسم‌هایی را گویند که در نزد مخاطب معلوم و معین نیست، مثل افرادی که ناگهان پیدایشان شود و کافه را به هم ریزند و اسامی معرفه را زخم و زیلی سازند.

قهر

اصغری و اکبری با هم قهر بودند. البته اصغری با اکبری قهر بود. معلوم هم نبود سرچی. اصغری می‌گفت در فلان جا وقتی من داشتم حرف می‌زدم اکبری دهن‌دره می‌کرد. اکبری هم می‌گفت من دهن‌دره نمی‌کردم، از تعجب دهانم بازمانده بود. به هر حال اصغری تصمیم گرفته بود تا قیامت با اکبری قهر باشد.

یک بار دوستی در خانه‌اش مهمانی داد و هم اصغری را دعوت کرد، هم اکبری را و نمی‌دانست که اصغری با اکبری قهر است. اصغری زودتر رسیده بود و مشغول خودسازی بود. مهمان‌های دیگر هم بودند. اکبری آخر از همه آمد. مهمان‌ها بلند شدند که با او دست بدهند و روبوسی کنند. اصغری که جا خورده بود، نمی‌دانست بنشینند یا بایستند یا نیم‌خیز بماند و یا بگذارد برود.

روز بعد، خانواده اصغری او را سؤال پیچ کردند:

- چرا با اکبری دست دادی و روبوسی کردی؟
- او بود که با من دست داد و روبوسی کرد، نه من.
- بالاخره دست داده و روبوسی کرده.
- این طور هم نیست. من دست و دهانم را ماستی کردم که او نتواند با من دست بدهد و روبوسی کند.
- ولی شاهد عینی می‌گوید که این طور نیست.
- او آستین مرا گرفت و سرم را بوسید. در هر دو حال نتوانست با من تماس برقرار کند. هم آستین پیراهنم حائل بود، هم موهای سرم.
- تو که سرت خلوت است.
- او جای مودار را بوسید. تازه یک ثانیه هم بیشتر طول نکشید.
- تو باید مشت محکمی به دهانش می‌کوبیدی و می‌آمدی بیرون.
- نمی‌شد.
- چرا نمی‌شد.
- برای این که توی مشتم نخودچی بود. ممکن بود بگویند به او نخودچی تعارف کرده‌ام.
- مثل این که با هم عکس دسته‌جمعی هم گرفته‌اید.
- من داشتم فرار می‌کردم که افتادم زمین، بعد افتادم توی عکس. تازه آن‌طور هم که شما فکر می‌کنید نیفتاده‌ام. فقط یکی از گوش‌هایم توی عکس افتاده.
- دیگه بدتر. ممکن است بگویند یارو فراز کرد، اما گوشش توی دستمان ماند.
- کاری ندارد. شما قیچی بردارید، این گوش را هم ببرید.
- دیگر نمی‌دانیم خانواده‌ی اصغری به او چه گفتند و او چه جوابی داد.

بدون شرح

- یکی از مترجمان که در یکی از شهرستان‌ها داروهای سنتی می‌فروشد، در مصاحبه‌ای با یکی از روزنامه‌ها گفته است:
- من با مشتری شرط می‌کنم. اگر خوب نشد باید پولش را پس بگیرد. تا حالا که کسی نیامده!

□ در اطلاعات ۷۹/۴/۲۲ هم اخبار دو کتاب با هم قاطی شده بود:
هفت تا و دو تا دوست دارم.
... این کتاب به صورت مجموعه شعر چاپ شده است.

مجموعه حاضر به کمک اسناد باقی مانده از ساواک، شخصیت و نقش اردشیر زاهدی را در دوران سلطنت ۳۷ ساله محمدرضا پهلوی آشکار می‌سازد.

□ روزنامه‌ای از قول خواننده‌ای نوشته بود: افرادی را که معرفی می‌کنید اگر می‌شود عکس آنها را هم چاپ کنید تا خائنین را بهتر بشناسیم.

این خواننده یادش رفته از آن روزنامه آدرس این افراد را هم بخواهد.

□ روی تابلویی این عبارت به چشم می‌خورد: ختنه توسط بانو.

□ زیر تابلوی رستورانی در شمال این تابلو نصب شده بود: سنگ مزار فوری.

□ هنوز در خیلی از جاها به زن می‌گویند «منزل». یکی از فارغ‌التحصیلان دوره مامایی که

برای گذراندن طرحش به یکی از دهات رفته بود، با یکی از روستائیان پرولاد، چنین مکالمه‌ای داشت:

– لطفاً لوله‌های منزل ما را ببندید.

– کار ما نیست، به لوله‌کش مراجعه کنید.

۷۹/۶/۲۶

۱۶۵

نشر قطره منتشر کرد **کتاب دده قورقود** حریری اکبری - عزیزدفتری

نشر قطره منتشر کرد **تعلق و تماشا** محمدعلی سپانلو

نشر قطره منتشر کرد **زیر سپهر آبی سهراب** وزیرنیا - ایراندوست

نشر قطره منتشر کرد **فرصت سبز حیات** بهاء‌الدین خرماشاهی